



# زن و مرد

## تفاوت‌اری

### تبعیض‌نه

در گفت و گوی پویا با زیبایی‌نژاد مسؤول دفتر مطالعات و تحقیقات زنان:

#### اشاره:

«دفتر مطالعات و تحقیقات زنان»، وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران با هدف انجام پژوهش‌های علمی پیرامون مسائل زنان و خانواده با رویکرد نگاه جامع به شخصیت و منزلت زن در اندیشه اسلامی فعالیت می‌کند. در حال و هوای تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» در مجلس و رد آن در شورای نگهبان و پیرامون همین موضوع با حجة الاسلام والمسلمین زیبایی‌نژاد مسؤول دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، به گفت و گو نشستیم. جان کلام ایشان این است که دنیای غرب به دنبال نادیده گرفتن تفاوت‌های واقعی زن و مرد به وضع قوانینی می‌پردازد تا «تشابه» زن و مرد را بدون توجه به «تفاوت» طبیعی کارکرد آن‌ها حداکثر کند و در جهت منافع خویش به وسیله سازمان‌های بین‌المللی در جهانی‌سازی آن بکوشد. اما اسلام حقوق و وظایف زن و مرد را متناسب با ویژگی‌ها و کارکردهای طبیعی آن‌ها وضع نموده و غرب به دنبال مبارزه با تبعیض علیه زنان - به معنایی که ما می‌شناسیم، نیست، بلکه به دنبال جهانی‌سازی ارزش‌ها و مقررات مبتنی بر نادیده گرفتن تفاوت‌های واقعی زن و مرد است.

**پویا:** با تشکر از جنابعالی به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادید تا درباره مسأله‌ای که در جامعه، به ویژه جامعه زنان، به عنوان «طرح الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و احتمالاً مجهولاتی که هنوز برای زنان جامعه مطرح است، گفت و گویی داشته باشیم. به عنوان اولین سؤال بفرمایید آیا اصلاً این کنوانسیون چنین صلاحیتی دارد که بخواهد هرگونه تبعیضی علیه زنان را در جامعه کنونی جهانی رفع کند و آیا این امکان وجود دارد؟ در مرحله بعد، آیا آنچه در این کنوانسیون به عنوان «تبعیض» مطرح است، واقعاً تبعیض است و رفع آن‌ها به صلاح جامعه زنان جهانی است؟

**زیبایی‌نژاد:** اصولاً معاهدات بین‌المللی به این منظور تدوین می‌شوند که در هر موردی وفاق بین‌المللی به وجود بیاورند و به عنوان ملاک و میزانی برای اصلاح عملکرد کشورها قرار بگیرند و از آن به بعد کشورها بتوانند به آن‌ها استناد کنند. به همین دلیل، در قوانین مربوط به معاهدات، این توضیح داده می‌شود که هیچ کشوری نمی‌تواند این معاهدات را با قوانین داخلی خود قید بزند و بگوید: ما در چارچوب قوانین داخلی خودمان به کنوانسیون ملحق می‌شویم؛ چون خلاف اهداف کنوانسیون است و اصلاً کنوانسیون‌ها برای این شکل گرفته‌اند که قوانین داخلی کشورها را اصلاح کنند. اگر کشوری بخواهد بگوید که من به کنوانسیون ملحق می‌شوم اما قوانین داخلی‌ام را اصلاح نمی‌کنم، این نقض غرض به حساب می‌آید. ادعای این معاهدات آن است که از چنان شمولى



برخوردارند که در کل کره زمین می‌توانند مستند اصلاحات قرار بگیرند و مبنایی بشوند برای تصحیح قوانین و سنت‌ها و فرهنگ‌ها. در مورد کنوانسیون رفع تبعیض هم همین ادعا هست.

نکته قابل توجه در مورد کنوانسیون رفع تبعیض این است که ماده دوم و سوم این کنوانسیون عبارتی دارد که نشان می‌دهد بحث رفع تبعیض از زنان اختصاص به حتی محدوده قوانین هم ندارد؛ یعنی شما برای این که تبعیض را از زنان رفع کنید، باید علاوه بر تغییر قوانین، در فرهنگ‌ها و سنت‌ها هم تغییر ایجاد کنید. عبارت ماده ۳ کنوانسیون چنین است: «دولت عضو باید در تمام زمینه‌ها، به ویژه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، کلیه اقدامات مناسب، از جمله وضع قوانین را برای پیشرفت زنان بر مبنای مساوات فراهم کنند»؛ یعنی بحث تغییر قوانین، تنها یکی از محورهای مورد بحث است.

نکته مهم دیگر این که دامنه اصلاحات محدود به نهادهای دولتی نمی‌شود و دولت باید اقدامی انجام دهد که کل نهادهای دولتی و غیردولتی در محدوده اصلاحات قرار بگیرند. ماده ۲ می‌گوید: «دولت عضو هرگونه تبعیض علیه زنان را محدود کرده، موافقت می‌نماید که بدون درنگ، سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف، موارد زیر را متعهد می‌شوند...» یکی از مواردی که در بند «ه» همین ماده به آن اشاره می‌شود این است: «اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان توسط هر شخص، سازمان یا شرکت‌های خصوصی و اتخاذ تدابیر لازم، از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین و مقررات، عرف یا روش‌های موجود که نسبت به زنان تبعیض‌آمیز است»؛ یعنی شما مجبورید پس از الحاق به این کنوانسیون، عرف جامعه‌تان را اصلاح (۱) کنید و شرکت‌های خصوصی و نهادهای خصوصی و اشخاص حق ندارند خارج از این چارچوب تأثیرگذار باشند؛ مثلاً، دیگر حوزه‌های علمیه نمی‌توانند مدارسی تأسیس کنند و بگویند این مدارس مخصوص خواهران هستند. درست است که این مدارس دولتی نیستند، اما دولت باید جلوی هرگونه نابرابری و تبعیض براساس جنسیت را بگیرد و جنسیت نباید مبنای تفاوت قرار گیرد. بنابراین، دولت به جذب خواهران در این مقطع، اعتراض می‌کند و می‌گوید: مدارس باید مختلط باشند. یا - مثلاً - اگر استاد شما در سر درس بخواهد این بحث را مطرح کند که در نماز جماعت، خانم‌ها باید پشت سر آقایان قرار بگیرند، یا زن و مرد باید از همدیگر فاصله داشته باشند، این فرهنگ و سنت خاصی را بر مبنای جنسیت ترویج می‌کند که دولت موظف است با آن مقابله کند؛ یا - مثلاً - اگر عبادت‌های خاصی براساس جنسیت از زنان رفع شده یا بر زنان تحمیل شده است، اصولاً تدریس آن‌ها در حوزه‌های علمیه یا سایر مراکز آموزشی اگر نتیجه آن‌ها این باشد که انتظارات خاصی از دختران یا از پسران داشته باشند، باید حذف شوند.

برای پاسخ به پرسش دوم، به نکته دیگری می‌پردازم تا مفهوم «تبعیض» را در این کنوانسیون روشن کند: «تبعیض» در این معاهده، آن گونه نیست که تعریف می‌شود؛ مراد از آن، همان تبعیض‌های ناروایی نیست که ما هم با آن‌ها مخالفیم. ماده یک «تبعیض» را در کنوانسیون معنا کرده است؛ معنای مورد نظر آن‌ها هرگونه تمایز براساس جنسیت، برخورد متمایز بین زن و مرد و تفاوت قایل شدن بین زن و مرد است. به عبارت دیگر، ما سه نوع برخورد می‌توانیم با زنان داشته باشیم: (۱) گاهی با زن‌ها برخوردی می‌کنیم که نتیجه‌اش برابری است؛ این مورد تأیید کنوانسیون است. (۲) گاهی بین زن و مرد برخورد نابرابر می‌کنیم، اما به سمت برابری می‌رویم، این را هم کنوانسیون تأیید می‌کند. فرض کنید در بعضی کشورها، اقدامات خاصی برای تسریع برابری انجام می‌دهند؛ مثلاً، برای این که زن‌ها به اشتغال در جامعه ترغیب شوند، اولویت خاصی به اشتغال زنان می‌دهند و - برای مثال - می‌گویند: از کارفرمایانی که زنان را استخدام کنند، مالیات نمی‌گیریم. این یک تبعیض مثبت به نفع زنان است تا زمینه‌ای شود برای برابری در اشتغال. بنابراین، کلیه اقداماتی را که دولت‌ها برای تسریع در برابری به نفع زنان انجام می‌دهند، ناقض مفاد این معاهده نخواهند بود. (۳) اما برخوردهای نابرابر بین زن و مرد و تفاوت قایل شدن بین زن و مرد، که نتیجه‌اش تفاوت باشد، مخالف کنوانسیون هستند.

سخن ما این است که میان طرفداران شخصیت زن اصولاً دو نگاه نسبت به زن و مرد وجود دارند؛ یعنی آن‌ها که

**بنابر این، اگر تبعیض به معنای تفاوت باشد و ما در رفع تبعیض بخواهیم هرگونه تفاوت بین زن و مرد را از بین ببریم، این را مانع دینی می‌دانیم و نه به مصلحت زنان؛ چون زن و مرد از نظر طبیعی تفاوت‌هایی با هم دارند.**

ادعا می‌کنند از زن حمایت می‌کنیم، ممکن است با دو نگرش از زن حمایت کنند. فرض می‌کنیم زن و مرد در انسانیت با هم برابرند - که برابر هم هستند - زن و مرد هر دو موجودی ارزشمندند که هستند. آیا زن و مرد استعداد‌های گوناگونی دارند و انتظارات متفاوتی از زن و مرد وجود دارند که ناشی از ویژگی‌های خاص استعدادی در زن و مرد هستند؟ آیا به دلیل انتظارات خاصی که از زن و مرد وجود دارند، باید برخورد متفاوت نسبت به این دو جنس داشته باشیم؛ یعنی قایل شویم به تفکیک نقش‌ها؟ یا باید بگوییم استعدادهای متفاوتی بین زن و مرد وجود ندارند، یا اگر هم وجود دارند به قدری کم هستند که تأثیرگذار نیستند؟ براساس نظر کنوانسیون، ما در برخوردها باید قایل به «تشابه» نقش‌ها باشیم؛ نگاه حاکم بر کنوانسیون نگاه تشابه به نقش‌هاست که ما آن را «ادبیات تشابه محور» می‌خوانیم. نگاهی که ما در دین اسلام داریم (و کسانی که ممکن است حتی تدین به دین خاصی نداشته باشند اما در موضوع اندیشمندانه وارد شده‌اند، به این موضوع دارند) این است که زن و مرد دو موجودی هستند که تفاوت‌های عمیقی در بعضی از بخش‌ها با همدیگر دارند. این تفاوت‌ها باید منشأ برخوردهای متفاوت با هر یک از این دو جنس گردند. اما این برخوردهای متفاوت نباید به نادیده گرفتن نقش فعال و تأثیرگذار این دو جنس در تحولات جامعه بشری منجر شوند، بلکه باید ارزشمندی هر دو جنس و کارآمدیشان حفظ شود. این آن ادبیاتی است که ما اسمش را «ادبیات تناسب محور» می‌گذاریم و از آن دفاع می‌کنیم.

بنابر این، اگر تبعیض به معنای تفاوت باشد و ما در رفع تبعیض بخواهیم هرگونه تفاوت بین زن و مرد را از بین ببریم، این را مانع دینی می‌دانیم و نه به مصلحت زنان؛ چون زن و مرد از نظر طبیعی تفاوت‌هایی با هم دارند. برخلاف نظر فمینیست‌های موج دوم،<sup>(۱)</sup> ما معتقدیم گرچه عوامل فرهنگی می‌توانند زمینه تفاوت بین زن و مرد باشند، اما این طور نیست که تفاوت‌های طبیعی فقط در ناحیه تفاوت‌های جسمی باشند، تفاوت‌ها در ناحیه احساسات، تعلقات و رفتارها بین زن و مرد به گونه‌ای هستند که به هر کدام استعدادهای ویژه و کارآمدی‌های خاص در بعضی از حوزه‌ها داده‌اند. از این رو، اگر ما بخواهیم تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در روحيات، خلیقات و رفتارها را نادیده بگیریم و برایشان نسخه برابری تجویز کنیم، نتیجه آن برابری در زمینه‌های نابرابر است؛ یعنی حقیقتاً این برابری اتفاق نمی‌افتد.

یک خانم امریکایی، که یکی، دو دهه از عمر خودش را جذب جریانات فمینیستی شده بوده، اکنون کتابی علیه فمینیست‌های سنتی نوشته است. او می‌گوید: مهم‌ترین اثر بارزی که جریان‌های فمینیستی برجای گذاشته‌اند ایجاد شکاف در هویت زنان است؛ یعنی هویت زنانه را دچار بحران کرده‌اند. امروز آن قدر به زن گفته شده «تو با مرد برابر هستی» که نمی‌تواند زنانگی خودش را به رسمیت بشناسد و از آن خوب استفاده کند و به همین دلیل، زنان در جوامع غربی با یک بحران هویت روبه‌رو شده‌اند. این بحران هویت به ما نشان می‌دهد که پی‌گیری نسخه «برابری بین زن و مرد» در شرایطی که واقعاً زن و مرد از نظر طبیعی با هم برابر نیستند، غیر از ایجاد «بحران هویت» و پیچیده کردن مسائل زنان آثار دیگری ندارد. ما باید به دنبال معادله‌ای بگردیم که نتیجه‌اش ارزشمندی و آرامش زن باشد، و این معادله صرفاً از یک الگوی «تناسب محور» برمی‌آید که به نظر می‌رسد باید ابعادش تبیین شود و خوب از آن دفاع گردد.

**پویا:** با توجه به این که قوانین حاکم بر کشور ما برگرفته از قوانین الهی و اسلامی هستند، بخصوص قانون اساسی مان، و مجموعه‌ای به عنوان «شورای نگهبان» برای حفاظت و صیانت از این قوانین در نظر گرفته شده است، چگونه می‌توان تصور کرد با پذیرش این معاهده، بتوانیم قوانین کشورمان را مطابق مفاد این کنوانسیون تغییر دهیم؟ چه شد که مجلس ما با طرح این مسأله، توانست به این کار راضی شود و به پذیرش کنوانسیون مزبور رأی مثبت بدهد؟

**زیبایی نژاد:** گروهی از موافقان الحاق به این کنوانسیون این مطلب را مطرح کرده‌اند که ما می‌دانیم بخش‌هایی از این معاهده در چارچوب ضوابط و آموزه‌های شرعی نمی‌گنجد و ما هم خودمان را ملزم به اجرای

آن بخش‌ها نمی‌دانیم، اما الحاق ما به این معاهده، دو فایده برای ما خواهد داشت: یکی این که جایگاه بین‌المللی ایران را ارتقا می‌دهد و ایران به عنوان کشوری شناخته می‌شود که برای برابری زنان تلاش می‌کند؛ دوم این که ما می‌توانیم از فشارهای بین‌المللی بر ایران کم کنیم؛ مثلاً، اتحادیه اروپا برای توسعه روابط اقتصادی‌اش با ایران شرط گذاشته است که شما باید وضعیت حقوق بشر و حقوق زن را در کشورتان اصلاح کنید.

اما در پاسخ به این دسته از موافقان، که بحث فشارهای بین‌المللی و وجهه جهانی ایران را مطرح می‌کنند، چند نکته را عرض می‌کنم: فشارهای بین‌المللی اگر وجود داشته باشند - که قطعاً وجود دارند - به این دلیل نیستند که ما یک الحاق صوری به این معاهدات داشته باشیم و بعد هم عمل نکنیم؛ یعنی این فشارها تا زمانی که ما مفاد معاهده را کاملاً اجرا نکنیم، وجود خواهند داشت. در مرحله اول، فشار می‌آورند که شما به کنوانسیون ملحق شوید و حق شرط خودتان را هم بیان کنید، ولی وقتی ملحق شدیم، اجبار می‌کنند که حق شرطها را پس بگیرد. در سازمان ملل (در ۱۹۹۵) قرار قبلی این بود که کلیه دولت‌ها تشویق شوند به این که تا سال ۲۰۰۰ حق شرط‌هایشان را نسبت به این معاهده بردارند و معاهده را به صورت مطلق بپذیرند، اما به دلیل عدم موفقیت، تاریخ را تا سال ۲۰۰۵ به تأخیر انداختند، که تا سال ۲۰۰۵ باید این اتفاق می‌افتاد. بنابراین این، کشورهای اسلامی، که در چارچوب شرط به کنوانسیون‌ها ملحق شده‌اند، به آن‌ها اشکال کرده‌اند که شرط شما، هم مخالف با هدف معاهده است و هم ایهام دارد؛ چون معلوم نیست در چارچوب شرط، کدام ماده را قبول دارید و کدام ماده را قبول ندارید. علاوه بر این، از نظر قانون معاهدات ژنو هم شرط، نادرست به حساب می‌آید؛ مثلاً، لیبی، که در چارچوب شرع اسلام، ابتدا به این معاهده ملحق شد، فشار آوردند که روشن کن منظور چیست؟ او هم حق شرط خود را به دو، سه مورد جزئی تخفیف داد و از موضع قبلی عقب نشینی کرد. این فشارها ادامه خواهند داشت تا جایی که اهداف معاهده کاملاً تحقق پیدا کند. بنابراین، نباید گمان کرد که فشارهای بین‌المللی کم خواهند شد، بلکه فشارها بیش‌تر می‌شوند؛ به این دلیل که ما پس از التزام به معاهده، باید پاسخگوی کمیته رفع تبعیض باشیم؛ از ما گزارش می‌خواهند که برای اصلاح وضعیت زن در کشورتان براساس مفاد این معاهده چه کرده‌اید؟ یعنی اول می‌گویند: ملحق می‌شوید، بعد می‌گویند: چرا اصلاحاتتان را سامان نداده‌اید؟ در سال ۱۳۸۰ در جلسه‌ای که تعدادی از کارشناسان موافق و مخالف الحاق حضور داشتند، یکی از حقوقدانان به این نحو الحاق‌هایی که ما داریم، اعتراض کرد؛ می‌گفت: ما - مثلاً - در سال ۱۳۷۳ به کنوانسیون «حقوق کودک» ملحق شدیم، ولی با وجود این، تاکنون در قوانین مربوط به کودک در کشور ما هیچ تغییری به وجود نیامده است. بنابراین، این نحو الحاق‌های ما هیچ تأثیری در قوانین داخلی ما نخواهند گذاشت. در آن جلسه، خانم زهره داور پاسخ ایشان را داد؛ گفت: این اشتباه است که شما فکر می‌کنید تأثیر نخواهد داشت. از سال ۱۳۷۳ تاکنون، که قریب ۹ سال می‌گذرد، در کشور ما تبلیغاتی به نفع مفاد کنوانسیون «حقوق کودک» صورت گرفته، به گونه‌ای که وضعیت فرهنگی امروز ما با سال ۱۳۷۳ قابل مقایسه نیست؛ یعنی اصلاحات فرهنگی خزانده و زمانمند به نفع مفاد کنوانسیون «حقوق کودک» انجام شده و زمینه‌های اصلاح از پایین به بالا را فراهم کرده‌اند؛ جوانان و نوجوانان ما تحت تعلیماتی قرار گرفته‌اند که به نهادهای قانونی فشار می‌آورند تا قوانین مملکت تغییر کنند؛ بین قانونگذار و جامعه - یعنی فرهنگ جامعه - شکاف می‌افتد و بین حکومت و مردم اختلاف به وجود می‌آید. این مسأله در مورد کنوانسیون «رفع تبعیض علیه زنان» بسیار پررنگ‌تر قابل طرح است و به دلیل اهمیت و گستره بحث زنان و اهمیت این کنوانسیون، قطعاً پس از الحاق ایران، تبلیغات زیادی به نفع مفاد این کنوانسیون در نهادهای رسمی و غیررسمی صورت خواهند گرفت.

این را هم عرض کنم که برخی از نهادهای رسمی در کشور ما انگیزه دارند برای این که به گونه‌ای زمینه را فراهم کنند که کشور ما بدون قید و شرط به این کنوانسیون ملحق شود.

**فمینیست‌ها  
می‌گویند: در  
طول تاریخ، برای  
زن یک نقش  
کلیشه‌ای تصویر  
شده به نام  
«مادری»، در  
حالی که مادری  
باید بین پدر و  
مادر توزیع شود.**

**پویا:** لطفاً به اختصار دلایل توجیهات مخالفان را بفرمایید؟ چرا با این معاهده مخالفت می‌کنند؟  
**زیبایی نژاد:** برخی از موافقان الحاق گمان کرده‌اند مخالفان الحاق تنها به بخش‌هایی از این معاهده اشکال دارند؛ مثلاً، دو، سه ماده در این معاهده هست که اشکال دارند؛ ما هم برای خودمان حق «تحفظ» قایل می‌شویم. اما از مخالفان الحاق، به ویژه آن‌ها که مفاد معاهده را خوب مطالعه کرده و به ابعاد آن مسلط هستند، می‌دانند که حق «تحفظ» با کلیت این معاهده هماهنگی ندارد؛ معتقدند: اصولاً این معاهده براساس یک نگاه خاص به زن، به جامعه و به خانواده طراحی شده است که ما آن را قبول نداریم. دیگر آن که بندهای این معاهده با همدیگر یک کل ترکیبی را نشان می‌دهند؛ یعنی به گونه‌ای با همدیگر هماهنگ هستند که باید تحت یک نظام تفسیر شوند؛ نباید فکر کنیم اگر در جایی آمده و گفته است - مثلاً - زنان باید از نظر بهداشتی ارتقا یابند، حرف جالبی است، نه، باید هر مهره‌ای را در مجموعه خودش سنجید و به خاطر همین است که ما می‌گوییم: اصولاً نگاه حاکم بر این معاهده، منافع زنان را تأمین نمی‌کند، بلکه به ضرر زنان است. من مواردی را می‌گویم که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرند. بعضی گمان کرده‌اند مشکل ما با این معاهده تنها در بحث ارث، دیات، قصاص و احکامی است که در رساله‌های عملیه آمده‌اند. ولی بحث‌هایی داریم که در رساله‌های عملیه نیامده‌اند؛ «ارزش»هایی که ممکن است بسیار مهم‌تر از این احکام باشند و مثل خود این احکام، از «قدر متیقن‌های» دین ما هستند. یکی از آموزه‌های دینی‌مان، که از مجموعه منابع در می‌آوریم، «ارزشمندی خانواده» است. نگاهی که دین ما به خانواده دارد، دارای تعریف خاصی است که با تعریفی که در این کنوانسیون از خانواده مطرح است متفاوت می‌باشد. نگاهی که این‌ها به خانواده دارند، یک نگاه فمینیستی میانه دهه ۶۰ است. فمینیست‌های رادیکال دهه ۶۰ معتقد بودند: اصولاً باید خانواده از بین برود؛ زیرا خانواده منشأ ستم علیه زنان است. آن‌ها با ازدواج زن و تشکیل خانواده مخالفت می‌کردند؛ بحث جدایی‌طلبی زن و مرد را از همدیگر مطرح می‌نمودند. این‌ها دیدگاه‌های کسانی مثل مری دیلی است. نگاه دیگری هم که فمینیست‌های لیبرال پی‌گیری می‌کردند این بود که ما با کلیت خانواده مخالفت نداریم - خانواده باشد - اما خانواده باید متحول شود؛ ما به خانواده‌ای نیاز داریم که براساس نگاه فردگرایانه شکل بگیرد و هیچ ارزشی نتواند آزادی فردی افراد و برابری نقش‌ها را در خانواده قید بزند؛ یعنی زن و مرد، با هم فرقی نمی‌کنند؛ هیچ قیدی نباید این‌ها را محدود کند. بندی که در کنوانسیون به اجمال آمده، در بعضی از جاهای دیگر به صورت تفصیلی آمده است که زن باید در مسائل جنسی - صرف نظر از قیود مربوط به زناشویی - آزادی داشته باشد؛ یعنی زندگی زناشویی برای زن قید محدود کننده‌ای نیست و زن می‌تواند پس از تشکیل خانواده، روابط آزاد جنسی‌اش را براساس تمایلات فردی‌اش داشته باشد.

فمینیست‌ها می‌گویند: زایمان جزو نقش‌های طبیعی زنان است، اما مادری نقش طبیعی نیست، نقش فرهنگی است از مقوله جنسیت، نه از مقوله جنس؛ یعنی در طول تاریخ، برای زن یک نقش کلیشه‌ای تصویر شده به نام «مادری»، در حالی که مادری باید بین پدر و مادر توزیع شود. می‌گویند: بحث تربیت خاص نسبت به فرزند و ارتباط خاصی که مادر به فرزندش دارد، نقشی است که در طول تاریخ، مردها از نگاه مردسالارانه ساخته‌اند؛ خودشان به اجتماع رفته‌اند و زن را در خانه نشاندند تا نقش مادری را بر عهده بگیرد. لذا، این نقش باید متحول شود و مادری به عنوان یک نقش زنانه از بین برود؛ بشود نقش فراجنسی. شما این نگاه را هم در کنوانسیون می‌بینید. ماده ۵ کنوانسیون چنین است: «با توجه به این‌که مادری از نقش‌های اجتماعی است...» براساس همین تفسیر کمیته رفع تبعیض سازمان ملل به دولت بلاروس اعتراض می‌کند که چرا شما روز «مادر» دارید و از مادران تقدیر می‌کنید؟ این ترویج نقش‌های کلیشه‌ای زنانه است؛ یعنی می‌گوید: مادری نباید یک نقش زنانه باشد، باید تفسیر جدیدی از مادری داشته باشید. بنابراین، تجلیل از روز «مادر» به عنوان تجلیل از مقام زن خطاست. اعطای جایزه ویژه به زنان به خاطر این‌که مادر نمونه هستند، خطاست؛ چون دارید بر یک نقش جنسیتی صحنه می‌گذارید. می‌گویند: باید کتب درسی براساس همین نگرش اصلاح شوند؛ یعنی هر چیزی

که تفکیک جنسی از آن فهمیده می‌شود، باید از بین برود.

در کشور ما هم تقریباً ۶ سال است دارند روی این زمینه مطالعه می‌کنند که نقش‌های مبتنی بر جنسیت از کتاب‌های درسی حذف شوند؛ به قول خودشان، «نقش‌های کلیشه‌ای حذف شوند»؛ مثلاً، روی کتاب‌های فارسی مطالعه کرده‌اند، می‌گویند: در فارسی کلاس اول، شما می‌گویید: «بابا نان داد.» این عبارت ترویج نقش نان‌آوری مرد است؛ یعنی مرد است که نان به خانه می‌آورد. این باید از بین برود. این متن باید اصلاح (۱) شود. یا در کتاب سال دوم می‌گویید: «کوکب خانم زن باسلیقه‌ای است»؛ چون ماست و پنیر و نیمرو را خوب درست می‌کند. این هم تأکید بر نقش خانه‌داری زن است. این هم باید تغییر کند. اگر در تصاویر کتب درسی عروسک به دست دختر و آچار و دوچرخه به دست پسر می‌دهند، این هم باید اصلاح (۱) شود. اگر می‌بینید پسر با پسر بازی می‌کند، دختر با دختر، یعنی جدایی جنسی بین زن و مرد. این هم باید از بین برود؛ باید دختر را با پسر نشان بدهید. یا وقتی عکس خانوادگی می‌کشند، می‌بینید بچه در آغوش مادرش است، این باید تغییر کند؛ بچه باید هم بغل مادر باشد و هم بغل پدر و چیزهایی از این قبیل. این نگاه دارد پی‌گیری می‌شود تا کل نقش‌های مبتنی بر جنسیت از بین برود و ما معتقدیم که این نگاه، نگاهی نیست که مصلحت جامعه را تأمین کند.

ما معتقدیم: در اندیشه دینی، زن در نقش همسر، استعداد‌های ویژه‌ای دارد و از این استعدادها می‌تواند در جهت تحکیم بنیان‌های خانواده استفاده کند؛ یعنی کار خاصی را زن انجام دهد که مرد نمی‌تواند. مرد هم کار خاصی انجام می‌دهد که زن نمی‌تواند. اختلاف نقش‌ها در روابط زوجین باعث جذب بیش‌تر زوجین به همدیگر می‌شود و تحکیم بنیان‌های خانواده و کارآمدی را سبب می‌گردد. اما این نقش‌های متفاوت را کنوانسیون بر نمی‌تابد.

نکته دیگر این که خانواده در نگاه حاکم بر کنوانسیون، جایی است که پیوندهای خانوادگی محکوم دیدگاه‌های فردگرایانه است و هیچ ارزشی نمی‌تواند تمایلات فردی را قید بزند؛ مثلاً، در یکی از بندهای کنوانسیون آمده است: باید بین زن و مرد در مسأله اقامت (مسکن) برابری کامل باشد؛ یعنی ما خانواده‌ای داشته باشیم که مردش می‌تواند در یک خانه زندگی کند و زنش در یک خانه دیگر؛ مردش تبعه یک کشور باشد و آن‌جا زندگی کند، زنش هم بگوید: من دلم نمی‌خواهد همراه تو بیایم، برود در یک کشور دیگر زندگی کند. این تمایلات فردگرایانه‌اند که بر مصلحت خانوادگی مقدم می‌شوند. در این صورت، پیوندهای خانوادگی از هیچ ارزشی برخوردار نیستند تا بتوانند اختیارات افراد را قید بزنند.

ما در اندیشه دینی‌مان می‌گوییم: ارزش‌های خانوادگی قیودی برای مرد ایجاد می‌کنند؛ مرد را مکلف به تأمین هزینه‌ها می‌کنند، قیودی را هم برای زن ایجاد می‌کنند. ولی آن‌ها می‌گویند: این قیود موجب تحقیر شخصیت زن هستند؛ باید زن را از تحت حمایت مالی شوهر آزاد کرد تا به بازار اشتغال برود، در حالی که ما می‌گوییم: این به ضرر زن است. حرف در این است که معاهده در کلیت خودش، بر تفکیک نقش‌های زن و مرد صحنه نمی‌گذارد و برای جامعه و خانواده و زن مخاطراتی ایجاد می‌کند. ما به نظرمان می‌آید که داریم از شخصیت زن دفاع می‌کنیم، اما مفاد کنوانسیون کارآمدی‌های زن را قطعاً کم می‌کنند، کارآمدی‌های خانواده را هم قطعاً کم می‌کنند. از مقدمه کنوانسیون و از مفاد آن به نظر می‌رسد که روح نظام سرمایه‌داری بر این معاهده حاکمیت دارد؛ زیرا خانواده مهم‌ترین عامل انتقال ارزش‌ها به نسل بعد است و این ارزش‌ها با نظام سرمایه‌داری هماهنگی ندارند؛ به دلیل این‌که اگر خانواده درست عمل کند، می‌تواند مصرف را پایین بیاورد و این با منافع نظام سرمایه‌داری سازگار نیست، می‌خواهند معنای جدیدی از «خانواده» ارائه دهند تا خانواده ارزش‌های نظام سرمایه‌داری را بپذیرد، نه این‌که ارزش‌های خودش را بر نظام سرمایه‌داری تحمیل کند. این مسأله‌ای است که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد و بعضی‌ها فکر می‌کنند فقط مسأله منحصر به بحث ارث و دیه و قصاص و مباحثی است که امروزه بر سر زبان‌ها افتاده.

**پویا:** به نظر شما، علاوه بر مبانی حقوقی و فقهی، می‌توان گفت: دلایل اساسی فرهنگی و اجتماعی هم در این

در اندیشه دینی،  
زن در نقش  
همسر،  
استعدادهای  
ویژه‌ای دارد و از  
این استعدادها  
می‌تواند در جهت  
تحکیم بنیان‌های  
خانواده استفاده  
کند؛ یعنی کار  
خاصی را زن  
انجام دهد که مرد  
نمی‌تواند. مرد  
هم کار خاصی  
انجام می‌دهد که  
زن نمی‌تواند.  
اختلاف نقش‌ها  
در روابط زوجین  
باعث جذب  
بیش‌تر زوجین به  
همدیگر می‌شود و  
تحکیم بنیان‌های  
خانواده و  
کارآمدی را سبب  
می‌گردد. اما این  
نقش‌های متفاوت  
را کنوانسیون  
بر نمی‌تابد.



مخالفت وجود دارد؟

**زیبایی نژاد:** قطعاً چنین است؛ یعنی وقتی ما می‌گوییم: زن و مرد با هم متفاوتند، آشنایش را باید در برنامه‌ریزی اجتماعی ببینیم؛ مثلاً، اکنون در نظام دانشگاهی، رشته‌های گوناگونی وجود دارند. ما معتقدیم: زن باید درس بخواند، مرد هم باید درس بخواند، اما نظام تحصیلی که برای زن طراحی می‌شود با نظام تحصیلی که برای مرد طراحی می‌شود، در محتوای آموزش، در سطح آموزش، در تراکم آموزش، در رشته‌بندی‌های دانشگاهی باید تا حدی با هم متفاوت باشند؛ هر کدام باید متناسب با کارآمدی‌هایی باشد که در آینده خواهند داشت. ممکن است شما در یک رشته اولویت را به دخترها بدهید و در رشته دیگر به آقایان؛ چون متناسب با نقش‌هایی که در آینده از آن‌ها انتظار دارید اولویت‌بندی می‌کنید؛ مثلاً، بحث دانش خانواده است با فلان گرایش. می‌گویید: خواهرها را ۷۰ تا ۸۰ درصد جذب می‌کنیم یا - مثلاً - در برنامه‌ریزی‌هایی که داریم کشیک‌های شبانه در ادارات برای خانم‌ها نباشند تا آن‌ها بتوانند در محیط خانواده در کنار فرزندان‌شان باشند؛ یعنی کار روزانه برای زن‌ها تعریف می‌کنیم، برخلاف آقایان.

**پویا:** معمولاً مجامع فرهنگی - اجتماعی وقتی می‌خواهند بر جوامع تأثیر بگذارند، به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی اعتقادی و ارزشی ملت‌ها در مصوباتشان توجه می‌کنند. شما به عنوان یک کارشناس در مسائل حقوق زنان، فکر می‌کنید آیا این شیوه در این کنوانسیون لحاظ گردیده و به تفاوت‌ها و گرایش‌های ارزشی و اعتقادی و فرهنگی جوامع در تمام کنوانسیون‌ها و لوایح در سطح بین‌المللی یا به طور خاص، در این کنوانسیون توجه شده است، یا آن که لوایح را آورده‌اند و بدون هیچ‌گونه تفاوتی برای تمام کشورها یک نسخه قابل تعمیم پیچیده‌اند؟

**زیبایی نژاد:** البته توجه داشته باشید که مجامع بین‌المللی و این معاهدات انعطاف‌هایی را هم برمی‌تابند؛ یعنی خودشان توجه دارند که وضعیت فرهنگی و اجتماعی بسیاری از کشورها با همدیگر متفاوت است. به روش‌ها توجه دارند، ولی می‌گویند: ما باید یک اصول مشترک داشته باشیم. روش‌ها برخلاف اصول تنوع بردارند، به همین دلیل، این معاهده می‌آید اصول مشترک را مشخص کند؛ می‌گوید: کل کشورها، چه اسلامی، چه غیر اسلامی، چه غربی و چه شرقی، باید مفهوم «برابری» را بپذیرند و به سمت آن حرکت کنند که تمایزهای مبتنی بر جنسیت از بین بروند. اما روشی که قطعاً ممکن است شما در ایران برای رسیدن به عدم تمایز بر اساس جنسیت در پیش بگیرید با روشی که در کشورهای افریقایی ممکن است پی‌گیری شود با هم متفاوت است. این تفاوت‌ها از نظر معاهدات پذیرفته شده‌اند، اما تفاوت‌ها صرفاً در روش‌ها هستند. بنابراین، این می‌گویند: به حسب محل‌های گوناگون و وضعیت‌های فرهنگی - اجتماعی گوناگون، باید روش‌های متنوعی را پی‌گیری کنید تا به برابری کامل برسید؛ اما بالاخره، باید به برابری برسید. غایت فعالیت‌ها این است که مرزهای جنسیتی از بین بروند.

اما اشکالی که ما به آن‌ها داریم بیش‌تر در ناحیه اصول است؛ حرف ما این است که سازمان ملل روز اول که تأسیس شد، برای ایجاد نظم جهانی تأسیس شد تا کشورها با هم تخاصم نداشته باشند، جلوی جنگ‌طلبی کشورها را بگیرد، اما به تدریج، به عنوان یک ابزار قدرت در اختیار نظام سرمایه‌داری قرار گرفت و خودش یک دولت جهانی شده است که برای کشورها قانون تعیین می‌کند و می‌خواهد اختیارات محلی کشورها و حوزه تأثیرگذاری حکومت‌های محلی را کم کند و خودش در ایجاد یک فرهنگ جدید تأثیرگذار شود و یک جامعه واحد جهانی یا کدخدای واحد، که سازمان ملل باشد که ابزار دست نظام سرمایه‌داری است، بسازد. این نگران‌کننده است.

بنابر این، اشکال ما با کنوانسیون، در مسائل اصولی است؛ هرگونه مسائل روشی را آن‌ها با ما کنار می‌آیند. اتفاقاً آن‌ها علاقه‌مندند که ما کشورهای مسلمان از روش‌های خاص خودمان استفاده کنیم؛ از حوزه‌های علمیه و نهادهای دینی و نهادهای حکومتی که مارک دین به آن‌ها خورده، با یک تفسیر جدیدی از دین، و با ابزارهای دینی، مردم را به سمت خواست‌های آن‌ها ببریم. در جلسه‌ای که در دانشگاه «فاطمیه» قم تشکیل شده بود،

مسئول صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، می‌گفت: جمهوری اسلامی موقعیت ویژه‌ای دارد؛ چون کشوری است که مارک اسلامی به آن خورده و بسیاری از کشورهای دیگر از او حساب می‌برند. شما با ادبیات اسلامی با کشورهای دیگر بحث کنید و بگویید: از نظر اسلام، کنترل جمعیت اشکالی ندارد. برای این که روی بیش از یک میلیارد جمعیت اسلامی در کل دنیا تأثیرگذار باشید، از ادبیات دینی استفاده کنید. در مسأله کنوانسیون «رفع تبعیض علیه زنان» هم آن‌ها به ما می‌گویند: شما تفسیری نو از دین ارائه دهید، خودتان بانی شوید و مسلمان‌های کل دنیا را راضی کنید که بیایند با استفاده از ادبیات دینی، که شما طراحی می‌کنید، آن‌ها را به مرز برابری برسانید. جریان «نوادیشی دینی»، که امروزه در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار گرفته، همین هدف را دنبال می‌کند؛ یعنی می‌خواهند براساس اهداف نظام سرمایه‌داری، تعریف جدیدی از «دین» ارائه دهند تا بتوانند افکار متدینان را به سمتی که آن‌ها می‌گویند جذب کنند.

**پویا:** آیا ایران خودش به عنوان یک کشور مطرح در سطح بین‌المللی و حتی به عنوان یک کشور الگو در سطح کشورهای اسلامی تاکنون پیشنهادی و طرحی شبیه طرح کنوانسیون داشته است تا بتواند جایگزین آن کند؟

**زیبایی نژاد:** همان‌گونه که عرض شد، در بحث ادله موافقان الحاق، آن‌ها بحث وجهه بین‌المللی نظام را مطرح می‌کنند. متأسفانه، گاهی از این‌که در جایی به ما یک کرسی می‌دهند، ذوق می‌کنیم؛ مثلاً، ما را نایب رئیس فلان قسمت از سازمان ملل می‌خوانند، یا چند سال به ریاست فلان بخش منصوب می‌کنند که ما برویم حرف‌های دیگری را تکرار کنیم، آن هم حرف‌های کلیشه‌ای. بعد هم کلاهمان را به هوا می‌اندازیم و فکر می‌کنیم که در عرصه بین‌المللی پیشرفت‌هایی کرده‌ایم. اما واقعاً این خفت و خواری برای یک کشور است که برود مثل بچه حرف گوش کن تحت سیطره ادبیات دیگران باشد؛ یعنی بگوییم: بله، ما الگوی تشابه محور، الگوی برابری را که شما ارائه می‌دهید، قبول داریم. در دهه اول انقلاب، ما به جای این‌که برویم حرف‌های اثباتی بزنیم، دیدگاه اثباتی دینی خودمان را در عرصه بین‌الملل مطرح کنیم، بیش‌تر منفی بافی کردیم؛ بدون این‌که حرف اثباتی بزنیم، رفتیم شعارهایی دادیم که بعضاً خوب بودند، بعضاً هم خوب نبودند. در دهه دوم آمدیم یک بازنگری کردیم؛ فکر کردیم عزت بین‌المللی یعنی این‌که ما با جامعه بین‌المللی همگرای کنیم؛ حرف‌هایی را که دیگران طراحی می‌کنند، ما هم بزنیم. بنابراین، نه در دهه اول و نه در دهه دوم انقلاب، هیچ کوشش جانبداری نکردیم، هیچ کاری برای تولید یک ادبیات جدید و یک طرح جدید و یک حرف جدید در عرصه بین‌الملل در مورد زن و خانواده و بسیاری از زمینه‌های دیگر نکردیم. گزارش نهادهای دولتی به سازمان ملل را ببینید؛ مثل کودکان دبستانی که به معلمشان جواب پس می‌دهند، تکلیفی را که سازمان ملل برای کشورها تعیین می‌کند، عمل می‌کنند و گزارش می‌دهند. این ۱۲ محور در مورد زنان نگران‌کننده‌اند: زنان و خشونت، زنان و اقتصاد، زنان و فلان. اکنون هم اگر کنوانسیون را بپذیریم، براساس همان شاخصه‌هایی که آن‌ها طراحی کرده‌اند، باید پاسخگو باشیم؛ یعنی آن‌ها مشارکت اجتماعی را طوری تعریف می‌کنند که هیچ وقت «مادری» نوعی از مشارکت در تحولات اجتماعی تعریف نمی‌شود، مشارکت اجتماعی به «اشتغال» تعریف می‌شود، به «مدیریت» تعریف می‌شود. شما آن مفاهیم را می‌پذیرید، بعد می‌آید گزارش‌های راست و دروغی را طراحی می‌کنید به سازمان ملل می‌دهید که بله، ما این کارها را کرده‌ایم؛ بله، ما این قدر دختر دانشگاهی داریم، یا در جهت اقدامات مربوط به سند «پکن»، ما «بنیاد شهید انقلاب اسلامی» را تأسیس کرده‌ایم. «بنیاد شهید انقلاب اسلامی» دست کم ۱۰ سال پیش از جریان «پکن» تأسیس شده، ولی چون ما عجله داریم یا فکر می‌کنیم این‌طور حرف زدن با جامعه جهانی، عزتمندانه محسوب می‌شود، در گزارش‌هایمان می‌نویسیم: مسؤولان ما بنیاد شهید را تأسیس کردند، برای پاسخ‌گویی به تکلیفی که آن‌ها برای ما مشخص کرده‌اند. اما این تفکر و باور در سطح بعضی از نهادهای حکومتی نیست که ما می‌توانیم حرف جدیدی تولید کنیم و در کشورها توزیع کنیم، بلکه آنچه به ظاهر بیان می‌کنند این است که نمی‌شود چنین حرف‌هایی زد و کسی نمی‌آید به این حرف‌ها گوش کند. ولی واقعیت آن است که غیر از حرف‌هایی که رایج است، حرف دیگری هم می‌شود زد.





متأسفانه اکنون هر کسی گناه عدم اقدام را به گردن دیگران می‌اندازد؛ نهادهای حکومتی به ما می‌گویند شما برای تولید یک حرف اثباتی چه کرده‌اید؟ ما هم به آن‌ها می‌گوییم: شما چه کرده‌اید؟ یعنی آن‌ها فکر می‌کنند حوزه علمیه باید پاسخگو باشد، ما هم فکر می‌کنیم که حکومت باید پاسخگو باشد. واقعیت این است که همه باید پاسخگو باشند؛ یعنی این طرح ملی است که حکومت باید از آن حمایت‌های مادی و معنوی بکند و زمینه‌ای فراهم کند که اگر یک حرف اثباتی از جامعه علمی کشور بیرون آمد، چگونه در برنامهریزی کشور تأثیرگذار باشد تا به الگوی اصلاحات تبدیل گردد. حوزه‌های علمیه هم باید وظیفه خودشان را در طراحی شاخصه‌های دینی و چارچوب‌های دینی این الگو و مطابقت آن با مواضع دینی انجام دهند. جامعه دانشگاهی ما هم باید سهم خود را ایفا کند. حکومت بین حوزه، دستگاه کارشناسی کشور و خودش باید پیوندی ایجاد کند تا بتواند به یک الگوی قابل دفاع دست‌رسی پیدا کند. ما معتقدیم که ارائه این الگو به کشورهای اسلامی و حتی کشورهای غیراسلامی می‌تواند یک ادبیات رقیب برای آن ادبیات تشابه محور به وجود بیاورد که دفاع از شخصیت و مقام و حقوق زن را در یک چارچوب دیگری طراحی کند، البته با حفظ حریم زن و خانواده. در حال حاضر، به طور جزئی، برخی از نهادهای حکومتی وارد عرصه طراحی شده‌اند؛ مثلاً، «شورای فرهنگی - اجتماعی زنان»، «منشور زن مسلمان» را طراحی می‌کند، تا مراحل هم پیش رفته‌اند. در «دفتر مطالعات زنان حوزه علمیه» هم از چند سال پیش «الگوی جامع شخصیت زن» مورد بحث قرار گرفته و تاکنون کتاب اولش را، که ساختار کلی کار است، منتشر کرده. پی‌گیری کار، هم زمانبر است و هم نیاز به حمایت‌های مادی و معنوی و انسانی دستگاه‌های گوناگون دارد. به هر حال، این کار باید انجام شود و فکر هم نکنیم که یک شبه قابل انجام است. این فکر باید در بین مسؤولان و نخبگان ما وجود داشته باشد که برای این که موقعیت فعال و عزت بین المللی پیدا کنیم باید برای دنیا حرف تولید کنیم، ما باید تولید کننده باشیم؛ تا زمانی که مصرف کننده‌ایم، وجهه بین المللی به دست نخواهیم آورد. این برداشت هم از نحوه کسب وجهه بین المللی است.

**پویا :** آیا تاکنون کشورهایی به طور قطعی به این کنوانسیون ملحق شده‌اند؟ در بین این کشورها، کدام‌ها شاخص هستند و چه تأثیراتی بر وضعیت جامعه زنانشان داشته است؟

**زیبایی نژاد :** بر اساس آخرین اطلاعات، بیش از ۱۷۰ کشور به کنوانسیون ملحق شده‌اند. کشورهای ملحق شده به ۲۰ تا هم نمی‌رسند. اما این معاهده بیش از هر معاهده دیگری حق «تحفظ» گرفته؛ یعنی بسیاری از کشورهایی که به آن ملحق شده‌اند با قیودی ملحق شده‌اند؛ مثلاً، فلان دولت اروپایی گفته با این قید که «نظام پادشاهی در کشور ما فقط به ذکور منتقل شود»؛ یعنی برابری کامل را (در بحث سلطنت) نپذیرفته است. بعضی از کشورها مثل امریکا هنوز به آن ملحق نشده‌اند، اما عدم الحاق آن‌ها با عدم الحاق ما متفاوت است.

ماده ۲۳ کنوانسیون می‌گوید: «هیچ چیز در این کنوانسیون بر مقرراتی که برای دست‌یابی زنان و مردان به برابری مفیدتر و مؤثرتر است، تأثیر نخواهد گذاشت. این مقررات می‌تواند شامل موارد زیر باشد: الف. قوانین دولت عضو، هر کنوانسیون، پیمان‌نامه یا موافقتنامه بین‌المللی دیگری که برای آن دولت لازم الاجراست.» منظور این است که اگر دولتی قوانینش پیشرفته‌تر از مفاد این کنوانسیون در جهت تحقق برابری باشد - یعنی زودتر ما را به برابری می‌رساند - آن دولت ملزم نیست خود را در چارچوب این کنوانسیون قرار دهد. امریکا هم اقداماتی برای الحاق انجام داده، ولی هنوز الحاق رسمی پیدا نکرده؛ چون حرفش این است که قوانینی که در کشور من وجود دارند، مفادشان از مفاد این کنوانسیون برای تحقق برابری سهل الوصول‌ترند. اما این حرف را کشوری مثل ایران نمی‌تواند بزند و بگوید ما در کشور خودمان به کنوانسیون نیازی نداریم و مواد قانونی و فرهنگی که بر کشور ما حاکمند ما را زودتر به برابری می‌رسانند؛ چون اصولاً ایران «برابری» به معنای «تشابه» نقش‌های جنسیتی را قبول ندارد و در قوانینش هم بین زن و مرد اختلافاتی هست - و باید هم باشد. بنابراین، به امریکا فشار نمی‌آورند، اما به ایران فشار می‌آورند؛ می‌گویند: ملحق نشدن ایران به معنای قبول تفاوت بین زن

و مرد است. از این نظر، نباید خودمان را با امریکا مقایسه کنیم.

از نظر شاخص‌های مربوط به زنان، کشور کانادا و امریکا و اسکاندیناوی بالاترین سطوح را دارند؛ مثلاً، نرخ اشتغال زنان و مشارکت اجتماعی (طبق تعریف کنوانسیون) و آزادی‌های فردی در این کشورها بالاتر از معاهده است. اما این به معنای بالا بودن جایگاه زنان در آن کشورها نیست. برای مثال، کشور نروژ در گزارشی که به کمیته رفع تبعیض داده، آورده است: ما گرچه خود را موظف به پی‌گیری کلیه مفاد کنوانسیون می‌دانیم، حتی در مورد آموزش مختلط و آموزش مختلط را اجرا می‌کنیم، اما نظر کارشناسان ما بر این تعلق گرفته است که آموزش مختلط بازده آموزشی را پایین می‌آورد. پس می‌بینیم که مفاد کنوانسیون از نظر کارشناسی هم خیلی قوی نیست، ولی کشورها موظفند آن‌ها را اجرا کنند. در کشورهایی که مفاد کنوانسیون را اجرا کرده‌اند، نرخ طلاق، وضعیت روابط خانوادگی، وضعیت فساد و منکرات را ببینید. در این کشورها، همجنس‌بازی و کارهایی که قبلاً جزو اعمال شنیع جنسی محسوب می‌شدند، اکنون به رسمیت شناخته می‌شوند؛ مثلاً، کمیته محو تبعیض علیه زنان به دولت آلمان اخطار کرده است که چرا شما از روسپی‌ها مالیات می‌گیرید و از آن‌ها حمایت نمی‌کنید!

در کتابی که «یونفم» (صندوق زنان ملل متحد) تنظیم کرده، به اعلامیه جهانی حقوق بشر و مفاد کنوانسیون استناد می‌کند برای اثبات این که همجنس‌بازان باید از قوانین حمایتی برخوردار باشند، باید روابط زناشویی پس از ازدواج آزاد باشد، روسپی‌ها باید تحت‌الحمايه دولت‌ها قرار بگیرند، دولت‌ها باید از روابط جنسی نوجوانان قبل از ازدواج حمایت کنند و مواردی از این قبیل.<sup>(۲)</sup> اصولاً دیدگاه حاکم بر آن‌جا دیدگاه عجیبی است؛ یعنی آن‌ها اعتقادشان این است که «کلیه ادیان دارای ویژگی‌های فرهنگی هستند که براساس آن‌ها به زنان ستم می‌شود»؛ یعنی آن‌ها ادیان را عامل ستم علیه زنان می‌دانند. از افراد می‌پرسد: چرا دین شما را محدود می‌کند؟ دین چه تغییراتی باید کند و شما در این تغییرات چه تأثیری باید داشته باشید؟ و آن‌ها مخالفت خودشان را با تأثیر دین و مذهب در قوانین اعلام می‌کنند. این‌ها نکاتی بسیار نگران‌کننده هستند و به نظر می‌رسد که اگر ما بخواهیم در این چارچوب‌ها قرار بگیریم، نگرانی‌هایی که اکنون به عنوان بحران خانواده در برخی از کشورهای غربی مطرح می‌شوند و ناشی از مفاسد اجتماعی و بزهکاری‌اند، در کشور ما هم خواهند بود و ما مجبوریم همان بزهکاری‌ها را قانونمند کنیم!

**پویا:** به نظر حضرت‌عالی، به عنوان کارشناس بررسی مسائل امور زنان، اجرای این کنوانسیون در سطح بین‌المللی چه آثار و پیامدهایی می‌تواند برای جامعه زنان و کلاً جامعه بین‌المللی داشته باشد؟

**زیبایی نژاد:** موضوع اصلی، «جهانی‌سازی» است؛ یعنی طرحی که سرمایه‌داری جدید دارد این است که برای رسیدن به سود بیش‌تر، روش‌های سنتی را کافی نمی‌داند. بنابراین، می‌گوید: کل دنیا باید به گونه‌ای با هم هماهنگ شود که بدون استفاده از روش‌های قهرآمیز، حتی المقدور فرهنگ حاکم بر آن به گونه‌ای در خدمت سود و سرمایه بیش‌تر قرار گیرد. به همین دلیل، «جهانی‌سازی» با محوریت اصلاحات فرهنگی در خدمت اقتصاد (اقتصاد نظام سرمایه‌داری) را پی‌گیری می‌کنند. می‌گویند: باید در فرهنگ، تحولاتی به وجود بیاید تا در خدمت اقتصاد باشد و این تحولات باید همه چیز را در بر بگیرد. بنابراین، می‌بینید *آلویس تافلر*، در کتاب *موج سوم* (در فصل خانواده)، اشاره می‌کند به این که در تمدن موج سوم، ما با اشکال مختلفی از خانواده مواجه هستیم؛ خانواده‌های تک‌زیست، (خانواده‌هایی که در آن‌ها یک دختر به تنهایی در جایی زندگی می‌کند) خانواده‌های تک ولد، خانواده‌ها با پیوندهای توافقی قبل از ازدواج بدون این که ازدواج رسمی بکنند - در حومه پاریس در دهه نود ۵۰ درصد از ازدواج‌ها غیررسمی بودند - موارد دیگر. حرف آن‌ها این است که مذهب نباید به عنوان عاملی محدودکننده تلقی شود، نباید این مسائل را به عنوان خلاف هنجارهای اخلاقی به تصویر کشید. مذهب باید در خودش بازنگری کند و مفهوم «اخلاق» را به گونه‌ای توسعه دهد که این اشکال مختلف خانواده مقبول باشند؛ یعنی کسی که سراغ هر یک از این اشکال می‌رود احساس بزهکاری نکند، احساس نکند که کار



خلاف اخلاق انجام می‌دهد. خلاصه آن که دین باید ابزار جهانی‌سازی گردد.

برای جهانی‌سازی، ابزارهای مهمی وجود دارند؛ یکی از آنها نهادهای بین‌المللی هستند که می‌خواهند یک فرهنگ واحد را در کل دنیا به جریان بیاورند. دیگری نهادهای غیردولتی (N.G.O) هستند. در بیست سال اخیر، نظام سرمایه‌داری تبلیغات زیادی برای توسعه سازمان‌های غیردولتی در کل دنیا آغاز کرده است. یکی از کارهایی که نهادهای غیردولتی می‌کنند این است که می‌توانند مفاهیمی را که نظام سرمایه‌داری می‌خواهد، در کشورها توسعه بدهند و بلندگوی جریان جهانی‌سازی بشوند؛ مثلاً، در کشور ما یکدفعه می‌بینید یکصد نهاد غیردولتی در مورد زنان می‌آیند و همه ادبیات فمینیستی را (ادبیاتی که نظام سرمایه‌داری می‌خواهد) ترویج می‌کنند و - مثلاً - می‌گویند: نیاز جامعه زنان، این است. دیگران هم باور می‌کنند که انگار زنان ما این مشکلات را دارند. یکی دیگر از کارهای آنها این است که واسطه‌خبری سازمان‌های بین‌المللی هستند؛ یعنی اطلاعات درون کشورها را به آنها منتقل می‌کنند؛ مثلاً، اگر ما در کشورمان مجرم را سفگسار کنیم، دولتی‌ها به بیرون گزارش نمی‌دهند، اما غیردولتی‌ها گزارش سفگسار را به مجامع بین‌المللی می‌دهند که آنها را باید محکوم کنید، مثلاً، گزارش‌های تبعیض‌ها را این‌ها به بیرون می‌دهند تا آنها ما را محکوم کنند و به ما فشار بیاورند.

یکی دیگر از کارهای آنها این است که با فرهنگ‌سازی‌هایی که می‌کنند، زمینه‌سازی برای اصلاحات از پایین به بالاست؛ در کشوری مثل ایران، برخی از نهادهای دولتی می‌خواهند اهداف سازمان ملل را پیاده کنند، اما از برخی نهادها مثل «شورای نگهبان» یا روحانیت و مرجعیت واهمه دارند و به خاطر این که خودشان مستقیم وارد نشوند؛ بودجه حمایت‌های خودشان را به سازمان‌های غیردولتی می‌دهند، تا آنها وارد این معرکه شوند. شما ببینید سمینارها و نشست‌هایی که بر ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون در یکی، دو سال اخیر برگزار شده بودجه‌اش از نهادهای دولتی آمده، اما سازمان‌های غیردولتی آنها را برگزار کرده‌اند. به همین دلیل، یکدفعه می‌بینید در چند سال اخیر - مثلاً - نهادهای غیردولتی که قبلاً فقط اسمی از آنها مطرح بود، چگونه رشد کرده‌اند. این به دلیل حمایت‌هایی است که از آنها می‌شود. البته من با کلیت نهادهای غیردولتی مخالف نیستم و معتقدم در شرایط کنونی، نهادهای غیردولتی با گرایش دینی بهترین ابزار هستند که می‌توانند مفاهیم دینی را در کل دنیا توزیع کنند و پتانسیل عظیمی هستند که می‌توانیم از آنها استفاده کنیم، اما دیگران از این پتانسیل بیش‌تر استفاده می‌کنند و زمینه‌ای است که امروزه نظام سرمایه‌داری در کل دنیا از آن بهره می‌گیرد.

یکی از نشریات با مسوول یکی از تشکلهای زنان در لهستان مصاحبه‌ای انجام داده بود. مصاحبه‌گر می‌پرسید: شما بودجه سازمان‌هایتان را چه کسانی می‌دهند؟ می‌گفت: مجامع بین‌المللی. ببینید این‌ها به پشتوانه این حمایت‌ها ادبیات برابری را، آموزش جنسی در مدارس را - در مقابل کلیسای کاتولیک که مخالف آموزش جنسی بود - ترویج می‌کنند.

به نظر می‌رسد که جامعه کارشناسی ما را غفلت فراگرفته و از جریان جهانی‌سازی، چه در حوزه و چه در دانشگاه، تحلیل صحیحی ندارد؛ از این که این جریان در کجا با ما درگیر می‌شود. اگر معلوم شود که حوزه‌های درگیری کجا هستند، برای ایمن‌سازی و رسیدن به یک موضع فعال، ما هم می‌توانیم برنامه‌ریزی‌های خوبی داشته باشیم. در دنیا پتانسیل‌های بسیار خوبی وجود دارند که ایران می‌تواند از طریق سازمان‌های غیردولتی با حمایت دولتی از این امکانات استفاده کند.

**پویا:** همان‌گونه که خود مستحضرید، زنان جامعه ما مشکلات عدیده‌ای دارند. به نظر شما، منشأ اصلی مشکلات زنان جامعه ما کجاست و چه راه‌کارهایی پیشنهاد می‌کنید تا این مشکلات رفع شوند؟

**زیبایی‌نژاد:** مشکلاتی که زنان جامعه ما دارند دو دسته‌اند: یکی مشکلاتی است که از طریق نگرش‌های سنتی به آنها به ارث رسیده که بیش‌تر حول تحقیر شخصیت زن و نادیده گرفتن استعدادها و ویژه‌زی‌های زن دور می‌زند. در جامعه سنتی، هر زنی کارآمدی‌هایی دارد. اما همیشه زن را در حاشیه نگاه‌های مردانه خودمان می‌بینیم؛ مثلاً، در خانواده نقش پررنگی در تربیت ایفا می‌کند، ولی هیچ‌وقت ما برای ارتقای وضعیت تربیتی و

کارآمدی‌اش در حوزه تربیت فکری نمی‌کنیم، بلکه فکر می‌کنیم کار اساسی را مرد انجام می‌دهد. در جامعه ما، هنوز وقتی بعضی از مردان از سر کار به خانه می‌آیند، این تصور را دارند که فقط آن‌ها کار کرده‌اند و زن در خانه نشسته و استراحت کرده است، در حالی که کارخانه‌داری که زن در خانه انجام می‌دهد، فعالیت شاقی است که گاهی از کارهای مردانه سخت‌تر است. تا وقتی مردها خودشان در امور خانه شرکت نکنند، نمی‌فهمند که چه کار طاقت فرسایی است!

مشکل دیگر را نگرش‌ها و وضعیت جدید برای زن ایجاد کرده‌اند؛ یعنی نگاه‌های مردانه به زن و نگاه‌هایی که در مسائل زنان انحراف ایجاد می‌کنند؛ به این معنا که زنان ما از یک سلسله مشکلات رنج می‌برند، اما یک عده مشکلات دیگری در ذهن این‌ها بزرگ جلوه داده می‌شوند. فرض کنید این مسأله که آینده دختران چگونه رقم می‌خورد، این برای دختر مسأله مهمی است؛ یعنی زندگی آتی او چگونه خواهد بود. یکی از علل مهمی که زن‌ها خودشان را به اشتغال سرگرم می‌کنند این است که از آینده خودشان هیچ تصویر روشنی ندارند؛ یعنی برای دختر در جامعه سنتی معلوم بود که اگر تا ۱۳-۱۴ سالگی ازدواج نکند، برای همیشه در خانه خواهد ماند. در حال حاضر، طبق آماري که «مرکز امور مشارکت زنان» دارد، با ۱/۷ میلیون دختر مجرد بیش‌تر از پسرهای مجرد روبه‌رو هستیم. اکنون برای ۴۱ درصد دختران روستایی زمینه ازدواج فراهم نیست و نخواهد شد؛ چون پسرها به شهرها کوچ کرده‌اند و معمولاً از آن‌جا دختر می‌گیرند و این‌ها در روستاها تنها می‌مانند. ما چه راه‌کار حمایتی، از این‌ها داریم؟ یا - مثلاً - در قبال قریب ۱/۳ میلیون نفر زنان سرپرست خانواده، نظام‌های حمایتی ما کاملاً ضعیف هستند. با این وصف، ما آمده‌ایم برای حمایت از زنان یک طرح بزرگ مثل «بیمه زنان غیر شاغل» ارائه داده‌ایم که همه را در برمی‌گیرد، چه کسی نیازمند این حمایت است؟ زنی که سرپرست خانواده است. ما می‌خواهیم مشکل زنان را حل کنیم، اما به جای این‌که برای دختران تسهیلات ازدواج فراهم کنیم و فرهنگ ازدواج‌های ساده را ترویج کنیم، می‌گوییم: بله، چون ازدواج‌ها کم شده، باید روی طرح سامان‌دهی زنان ویژه کار کنیم؛ یعنی روسپیگری را قانونمند کنیم! متأسفانه ما به عنوان نخبگان جامعه، گاهی انحرافی تحلیل می‌کنیم؛ چون، یا سوادش را نداریم، یا تعهدش را. مسائل زنان را نمی‌توان خیلی عوامانه تحلیل کرد.

به نظر من، مهم‌ترین آسیبی که ما در حوزه مسائل زنان داریم و بیش از همه به زنان آسیب زده، فقدان برنامه‌ریزی و کارشناسی در امور زنان است. کارشناسی‌های ما مصرفی و بحران زده‌اند؛ مدیریت‌هایی هستند که هیچ سیاست روشنی بر آن‌ها حاکمیت ندارد. ما بر اساس یک سیاست شفاف نسبت به زن، برنامه‌های اصلاحی خودمان را تدوین نمی‌کنیم. برنامه‌هایی را به اسم زنان تدوین می‌کنیم که اولویت‌های دهم مملکت هم نیستند. اگر بخواهیم مشکلات زنان را رفع کنیم، باید شروع به آموزش کارشناس کنیم تا مسائل زنان را از منظر دینی ببینند و بتوانند مسائل را خوب تحلیل کنند. اولیتی که در درجه اول داریم، تدوین الگوی جامع شخصیت زن است؛ یعنی ما چه تصویری از زن داریم؟ در یک نگاه کلی، حضور اجتماعی‌اش را، که با حضور خانوادگی‌اش هماهنگ باشد، چگونه تعریف می‌کنیم؟ به هر روی، ما موظفیم نگاه کلی خودمان را نسبت به زن و خانواده اصلاح کنیم.

**پویا:** از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، کمال تشکر را داریم. از خداوند توفیقات روزافزون شما و تمامی کسانی را که صمیمانه در جهت رفع مشکلات زنان زحمت می‌کشند، خواستاریم.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. فمینیست‌های دهه ۶۰ که معتقد بودند تفاوت‌های بین زن و مرد فقط در ناحیه بیولوژیک است؛ یعنی تفاوت در زایمان، در بارداری و شیر دادن و عادت ماهیانه، و این سه، چهار قلم را از مقوله جنس (Sex) می‌دانند و سایر تفاوت‌های دیگری را، که بین زن و مرد وجود دارند، از مقوله جنسیت (gender) می‌دانند؛ یعنی معتقدند: این تفاوت‌ها عامل فرهنگی دارند، ریشه‌های طبیعی ندارد.
۲. این کتاب به نام آموزش حقوق انسانی زنان و دختران اسامی متأسفانه توسط انتشارات «دنیای مادر» در ۵۵۱ صفحه ترجمه و چاپ شده است.